

تحلیل انتقادی دیدگاه شیخ صدوق در حقیقت بداء

محمد داود غفاری^۱، عزالدین رضانزاد^۲، محمدحسن قدردان قراملکی^۳

چکیده

«بداء» آموزه‌ای دینی است که در ادیان توحیدی، مطرح بوده و در کلام شیعه جایگاه ویژه‌ای یافت. از جمله تفاسیر بداء آشکار شدن امری از خدای متعال برخلاف آنچه مورد انتظار بندگان بوده یا ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از سوی موجودات است. با توجه به معنای لغوی بداء، تفسیر آن به تغییر رأیی به رأی دیگر یا ظهور رأیی پس از پنهانی که مستلزم نسبت دادن جهل است، در مورد خداوند صحیح نیست. برداشت‌های نادرست از بداء، موجب چالش‌ها و تهمت‌زنی به دیدگاه اعتقادی شیعه امامیه گردید و متکلمان تلاش کردند برای برون‌رفت از آن، تقریرهای مختلفی از بداء ارائه دهند. شیخ صدوق منشأ بداء را، فاعلیت و علم خدای متعال، تلقی نموده و آن را همسان نسخ و تغییر در امور تکوینی و تشریحی دانسته و با تأویل بداء به ابداء، در پی یافتن مبنای عقلی و شرعی برای آن برآمده است. این نوشتار با بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی - انتقادی، درصدد تبیین و تحلیل تقریر شیخ صدوق در حقیقت بداء برآمده و با نقد آن به این یافته دست یافت که حقیقت بداء عبارت است از ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از سوی موجودات برای خدای متعال. با این تفسیر، ضمن تقریر دیدگاه مختار، نسبت‌های ناروا و بی‌اساس به شیعیان پاسخ داده می‌شود.

واژگان کلیدی: شیخ صدوق، فاعلیت و علم خداوند، حقیقت بداء، شیعه امامیه

ghaffariptabjoi@gmail.com

۱. دکتری فقه و معارف اسلام (گرایش کلام اسلامی)، جامعه المصطفی العالمیه

rezanejad39@yahoo.com

۲. استاد و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

ghadrdang@yahoo.com

۳. استاد و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. مفهوم شناسی

آموزه بدهاء در تاریخ عقاید مذاهب اسلامی، یکی از عقاید شیعه امامیه، خوانده شده است. «بدهاء» مصدر فعل «بَدَوَ» (ناقص و اوی) است که اگر بعد از این فعل، کلمه «لی» آورده شود، یعنی «برایم آشکار شد» و در لغت به معنای مطلق ظهور است (فراهیدی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۵؛ فیومی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰؛ جوهری ۱۹۹۰م، ص ۱۴۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۶۶) و طبق تحلیل عقلی، ظهور، دو نوع است:

۱. ظهور بعد از خفاء که شامل ظهور هر چیز خفی و تغییر در قصد و استصواب (خوب و درست دیدن چیزی بعد از اینکه دانسته نشده بود.) می شود.

۲. ظهور بعد از عدم که شامل ایجاد موجودات ممکن و وجود خارجی افکار، افعال و اعمال آنها می شود.

گرچه بدهاء در تعالیم دینی ادیان توحیدی آمده، لیکن در کلام شیعه، به معانی مختلفی به کار گرفته شده؛ از جمله: به معنای آشکار شدن امری است از سوی خداوند متعال برخلاف آنچه مورد انتظار بندگان بوده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۶ - ۳۳۵) و یا ظهور چیزی از ناحیه موجودات مادی برای خداوند متعال (همان). در فرایند بدهاء، خداوند متعال در واقع آنچه را که مورد انتظار بوده، محو و امر جدیدی را اثبات می کند در حالی که به هر دو حادثه آگاه است (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰). گاهی بدهاء به معنای تغییر در تصمیم و تبدیل رأیی به رأی دیگر نیز به کار می رود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۲)؛ ولی با توجه به علم و مشیت ازلی خداوند متعال در صورتی که «بدهاء» در معنای درست آن به کار نرود، مستلزم نسبت دادن جهل و نقص به خداوند متعال می شود. به همین جهت است که اعتقاد به بدهاء، منجر به چالشی شده است که برای حل و برون رفت از آن، شیخ صدوق بدهاء را همسان نسخ دانسته اند که از این طریق، بدهاء مانند نسخ، مشروع و معقول می شود (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵)، و نیز ایشان منشأ حقیقت بدهاء را قدرت مطلق و علم ازلی خداوند متعال، تلقی نموده است و از راه تأویل بدهاء به ابداء و اظهار، در پی یافتن مبنای عقلی و شرعی برای بدهاء بوده است و مجرای بدهاء را علم فعلی خداوند متعال دانسته که با تغییر امور تکوینی و تشریحی، تحقق می یابد (همان).

۲. پیشینه شناسی

موضوع بدهاء به اجمال در قرآن و سپس با تفصیل بیشتر در روایات آمده است. کلینی در اصول کافی، شیخ صدوق در کتاب التوحید، شیخ مفید در تصحیح اعتقادات امامیه، قاضی عبدالجبار در

شرح اصول خمسه، سیدمرتضی در رسائل، شیخ طوسی در الاقتصاد، شهرستانی در الملل و النحل، فخر رازی در المحصل، خواجه طوسی در تلخیص المحصل، ایجی در المواقف، علامه بیاضی در الصراط المستقیم، میرداماد در نبراس الضیاء، صدرالمتألهین در شرح اصول کافی، فیض کاشانی در الوافی، لاهیجی در گوهر مراد، علامه مجلسی در مرآة العقول، مظفر در عقاید امامیه و علامه طباطبایی در میزان از بداء گفته‌اند و برخی هم کتاب مستقل در این موضوع نوشته‌اند، مانند: کتاب البداء بین الحقیقه و الافتراء از عادل علوی؛ بداء در پرتو کتاب و سنت از عبدالرضا جمالی‌زاده، بداء یا محو و اثبات الهی از مرتضی عسکری، البداء علی ضوء الكتاب و السنه از علامه جعفر سبحانی و بداء از نظر شیعه از علامه فانی اصفهانی.

پایان نامه‌ها و رساله‌هایی هم در مراکز آموزشی و علمی تدوین شد؛ مثل مصداق‌شناسی بداء در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از محمد عوض‌پور؛ بداء در آموزه‌های مهدویت از حسین رضایی شریف آبادی؛ بداء از دیدگاه قرآن و سنت از علیرضا مهرگان مسعودی؛ بداء در کلام اسلامی از موسی ناظریان‌فر. مقالاتی هم در دو دهه اخیر نشر یافت مثل اصل بداء، کاوشی پیرامون حقیقت بداء از حبیب‌الله طاهری؛ مطالعه تطبیقی مسئله بداء در تعالیم قرآن حکیم، احادیث شیعی و حکمت متعالیه از علیرضا خواجه‌گیر؛ مقاله مصداق‌شناسی بداء در قرآن و روایات و عدم مغایرت آن با علم الهی از ابراهیم نوری و حسین خاکپور؛ مقاله آموزه بداء و کتابشناسی آن از محمدرضا زادحوش. در این کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات، بداء به صورت کلی، مورد بحث، قرار گرفته است و از معانی لغوی و اصطلاحی بداء، سخن به میان آمده و فی‌الجمله از ادلة نقلی و عقلی نیز در بعضی موارد، استفاده گردیده است. آنچه که این نوشتار را با همه آثار مکتوب پیشین اعم از کتاب، پایان‌نامه، رساله‌ها و مقالات ممتاز می‌سازد تمرکز بر تحلیل انتقادی دیدگاه شیخ صدوق در مسئله بداء و ارائه دیدگاه مختار است. در این خصوص، پیشینه‌ای یافت نشد و اثر حاضر از این جهت دارای نوآوری می‌باشد.

۳. دیدگاه شیخ صدوق در حقیقت بداء

شیخ صدوق در مورد حقیقت بداء، معتقد است که اشخاص جاهل و نادان چنین تصور کرده‌اند که «بداء» در خداوند متعال به معنای ندامت و پشیمانی است، در حالی که او منزه از این قبیل نسبت‌های ناروا است؛ ولی حق آن است که درباره خداوند متعال، «بداء» را بپذیریم؛ به این معنی که در مقام ایجاد، چیزی را قبل از چیز دیگر خلق می‌کند، سپس آن شیء مخلوق را معدوم می‌سازد و مخلوق دیگری غیر از آن مخلوق را ایجاد می‌کند و یا اینکه به چیزی امر می‌فرماید و بعد از آن، نهی می‌کند، یا بالعکس از چیزی، نهی می‌کند و بعد به مثل همان چیز امر می‌نماید؛ مانند نسخ در شرایع،

تحویل قبله و تغییر عده زنی که شوهرش، فوت شده. خداوند متعال، هیچگاه بندگان را به چیزی در زمان خاصی، امر نمی‌کند مگر اینکه می‌داند در این زمان، مصلحت و خیر آنها در آن است. نتیجه آن که، کسی که اقرار کند، خداوند متعال هر چه را بخواهد، انجام می‌دهد؛ آنچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و به جای آن، هر چه را بخواهد می‌آفریند؛ آنچه را بخواهد مقدم می‌کند و آنچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و به هر چیزی که بخواهد - هرگونه که بخواهد - امر می‌کند؛ اقرار به بداء کرده است و در مقام تعظیم خداوند متعال، چیزی افضل از اقرار به بداء - به این معنا که خلق و امر، تقدیم و تأخیر، اثبات آنچه نبوده و محو آنچه بوده، به دست اوست - نیست و «بداء» به این معنی، رد بر عقیده یهود است که قائل اند به اینکه خداوند متعال، بعد از خلق این عالم از فعالیت دست کشیده و به گوشه‌ای منزوی شده. ما در جواب اینها می‌گوییم خداوند متعال هر روز بلکه هر آن در فعالیت است، زنده می‌کند و می‌میراند و هر فعلی که بخواهد، انجام می‌دهد. پس «بداء» به معنای ندامت از امری نیست، بلکه به معنای ظهور و آشکار شدن می‌باشد، همان‌طور که عرب وقتی گوید: «بَدَا لِي شَخْصٌ فِي طَرِيقِي» یعنی شخصی در راه بر من ظاهر شد و خداوند متعال می‌فرماید: «وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»؛ (زمر (۳۹)، ۴۷) یعنی «و از سوی خداوند متعال برای آنها اموری، ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند». بنابراین هرگاه برای خداوند متعال، ظاهر باشد که عیدی نسبت به ارحام، صله انجام می‌دهد، طول عمر، عنایت می‌کند و هرگاه ظاهر شود که قطع رحم، انجام می‌دهد از عمرش کم می‌کند و همین‌طور اگر بنده‌ای، مرتکب زنا شود، از رزق و عمرش می‌کاهد و اگر از زنا، خودداری کند به رزق و عمرش می‌افزاید و از همین باب است، حدیث امام صادق علیه السلام که درباره مرگ اسماعیل فرمود: «برای خداوند متعال هیچ بدائی که در مورد فرزندان اسماعیل حاصل شد، ظاهر نگشت؛ زیرا او را قبل از من، میرانند تا مردم بدانند، او امام بعد از من نیست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵).

وی در جای دیگر می‌نویسد: آری، ما قائلیم که خداوند تبارک و تعالی آنچه را که بخواهد، محو کرده و آنچه را بخواهد، اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست و البته محو در جایی صادق است که شیء، موجود شده باشد تا قابلیت محو را داشته باشد و اثبات در جایی است که شیء معدوم باشد؛ اما بدائی که یهود به آن قائل هستند و «بداء» را به معنای معهود گرفته‌اند و به فرقه امامیه نسبت داده‌اند - و در این رأی فاسد، جماعتی از مخالفین که دارای آرای مختلفی هستند از ایشان پیروی کرده‌اند - صحیح نبوده و نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند متعال، هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه از او اقرار گرفت به عبودیت که او را معبود بدانند و انداد و اضداد را از او سلب کند؛ و اینکه او آنچه را بخواهد مقدم و آنچه را بخواهد، مؤخر می‌کند (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱۴، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۸).» نسخ شرایع و احکام گذشته به واسطه شریعت رسول مکرم

اسلام ﷺ نیز از همین قبیل است؛ همان‌گونه که نسخ کتب آسمانی با قرآن نیز از همین باب می باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس گمان کند که امروز -در مورد شیئی- برای خداوند متعال امری ظاهر شد که روز قبل آن را نمی دانست، از او برائت بجوئید (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۰)». و نیز فرمودند: «کسی که «بداء» را در خداوند متعال به معنای ندامت تفسیر کند، ما او را نسبت به خداوند متعال، کافر می دانیم» (همو، ۱۳۹۸، ص ۳۳۶؛ همو، ۱۴۱۴، ص ۴۰).

۴. تحلیل دیدگاه شیخ صدوق در حقیقت بداء

آیاتی در قرآن حکیم وجود دارد که نمایانگر بداء به معنای مشیت مستمر الهی و یا قدر و مشیّت بر قدر و مشیّت دیگر است (انسان (۷۶)، ۳۰؛ بقره (۱)، ۲۸۴، ۲۲۰؛ انعام (۶)، ۱۲۸؛ آل عمران (۳)، ۶). این آیات شریفه برخلاف نظر یهود که دست خداوند متعال را در خلق جدید، بسته می دیدند (مانده (۵)، ۶۴)، بر جریان قدرت و مشیت خداوند متعال در همه امور، تأکید می نماید. از این رو مشیت خود را حاکم بر هر چیزی و هر واقعه می داند و حتی هدایت، ضلالت و همه افعال اختیاری انسان را بر آن مترتب می داند؛ بدین معنا که آنچه خلاف خواست او باشد، هرگز واقع نخواهد شد: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان (۷۶)، ۳۰). بر همین اساس، شیخ صدوق در دو کتاب «توحید» و «اعتقادات»، بحث بداء را موضعی در مقابل دیدگاه یهود که به فراغت خداوند متعال از انجام خلقت، معتقد بودند، دانسته است و با استناد به روایات معصومین، اقرار به بداء را به معنای اقرار به قدرت خداوند متعال درباره فعل، خلق، انعدام، تقدیم و تأخیر و امر به آنچه و نهی از آنچه خداوند متعال می خواهد، دانسته است و نسخ شرایع، احکام و کتب سابق را به این اعتقاد، منسوب می داند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۵؛ همو، ۱۴۱۴، ص ۴۰).

شیخ صدوق پس از اذعان به وقوع بداء در علم فعلی، به شکل گیری آن براساس اراده و فاعلیت الهی تأکید می کند و بر این باور است که هرکس اعتراف کند که خداوند متعال هر آنچه را بخواهد، انجام می دهد و هر آنچه را بخواهد معدوم کرده و به جای آن، چیز دیگری می آفریند، آنچه را بخواهد، مقدم می دارد و آنچه را بخواهد به تأخیر می افکند و به آنچه بخواهد و هر طور که بخواهد، امر می کند، در این صورت به بداء اعتراف کرده است. (همو، ۱۳۹۸، ص ۳۳۵) این سخن شیخ صدوق بدین جهت است که هر چه حادث می شود، مسبوق به مشیت و اراده، قدر و قضای خداوند متعال است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۱۱۰).

شیخ صدوق، معتقد است که با صدور افعال تغییردهنده مقدرات از بندگان، علم فعلی خداوند متعال به فعل حادث، تعلق می گیرد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۵)؛ زیرا به نظر برخی دانشمندان، علم فعلی عین فعل است، نه عین ذات؛ حادث است و از این رو در مقام فعل -نه در مقام ذات- با

خدای سبحان متحد است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۱۴). بنابراین با آشکار شدن فعلی از جانب بنده است که امر خداوند متعال برای او آشکار می‌شود و در مقدرات او تغییر ایجاد می‌کند. از همین جا روشن می‌شود که مراد شیخ صدوق از بداء، ابداء است. بداء نسبت به انسان‌ها، بداء و نسبت به خداوند متعال، ابداء است. نزد خدای سبحان که علم شهودی به اشیاء از ازل تا ابد دارد و می‌داند در هر مقطع چه پدیده‌ای حادث خواهد شد و کدام پدیده، رخت بر خواهد بست، بدائی مطرح نیست، بلکه ابداء، اظهار پس از اخفاء است؛ ولی نزد انسان‌ها بداء و ظهور پس از خفا است (همو، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۱۰۹-۱۱۰) بنابراین از تقریر شیخ صدوق به دست می‌آید که نسبت بداء به خداوند متعال مجازی است.

شیخ صدوق، بر این باور است که رخداد بداء در نسخ شرایع به خاطر رعایت مصلحت بندگان است؛ از این رو، خداوند متعال آنان را گاهی به عملی امر و در وقت دیگر از همان عمل، نهی می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵). بنابراین ایشان در فرایند پذیرش بداء، اصل مصلحت را عامل مشروعیت آن می‌دانند.

شیخ صدوق با بررسی روایات بداء (همان)، در صدد آن است که خاستگاه بداء را روایات معصومین معرفی نموده و این عقیده را تفکر اسلامی و شیعی - و نه ساخته و پرداخته متکلمان و نه تفکر التقاطی - نشان دهد و روایات بداء را صحیح می‌داند.

برخی از صاحب نظران و شیخ صدوق در خلال بحث از بداء، به دیدگاه یهود درباره بداء نیز پرداخته‌اند. یهود نسخ و بداء را در عالم تشریح و تکوین، انکار می‌کنند؛ آیه «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها» (بقره ۲، ۱۰۶)، در رد عقیده آنها درباره بداء است.

در قرآن حکیم آیه «وقالت اليهود ید الله مغلوله» (مائده ۵، ۶۴)، بیان می‌کند که یهود، دست خداوند متعال را در تغییر امور تکوینی‌ای چون رزق و روزی، بسته می‌دانند. شیخ صدوق در کتاب اعتقادات امامیه، در پاسخ این شبهه یهود به آیات «کل یوم هو فی شأن» (رحمن ۵۵، ۲۹) و «یمحوا الله ما یشاء ویثبت و عنده ام الكتاب» (رعد ۱۳، ۳۹)، استناد می‌کند و بر این باور است که برخلاف ادعای یهود و پیروانشان و مخالفان که ما را به اعتقاد به بداء، متهم می‌کنند، این آیات به بداء به معنای علم بعد از جهل، دلالت ندارند (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰). شیخ صدوق در لابه لای اشاره به تحولات جهان تکوین بر مبنای آیات قرآن، بدون تصریح به لفظ بداء، به مصادیق آن پرداخته است و بر همراهی با یهود و مخالفان بداء، تأکید داشته و از به کارگیری اصطلاح بداء به معنای علم بعد از جهل، احتراز نموده است (همان)؛ اما وی در کتاب توحید، این مباحثات با مخالفان را رها کرده و بی‌پرده و صریح از بداء به معنای فاعلیت مطلق خداوند متعال، بحث و دفاع کرده است و در مواجهه با این بحث، چنین می‌نویسد:

«بداء، نقد و ردی بر یهود است؛ آنان بر این باورند که خداوند متعال از فعالیت، دست کشیده است. ما در پاسخ آنها چنین می‌گوییم: خداوند متعال هر روز در فعالیت و کاری است، زنده می‌کند و می‌میراند، رزق می‌دهد و هر آنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد» (همو، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵).

شیخ صدوق به نقد یهود پرداخته و با استفاده از آیات قرآن (آل عمران (۳)، ۴۰، ۱۵۶؛ اعراف (۷)، ۵۴؛ رعد (۱۳)، ۳۹؛ رحمن (۵۵)، ۲۹) بر این باور است که یهود با رد آموزه بداء، خداوند متعال را در تغییر مقدرات و حوادث جهان ناتوان دانسته‌اند، حال آنکه بر مبنای آیات قرآن حکیم، خداوند متعال، قادر مطلق و فاعل مایشاء است و این شأن الهی، بداء، نام دارد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵؛ همو، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰).

در نهایت شیخ صدوق، بداء را همان فاعلیت مطلق خداوند متعال، می‌داند. ایشان بداء را نسبت به خداوند متعال، ابداء و نسبت به بندگان، بداء دانسته است. لازم به ذکر است که از تقریر شیخ صدوق علاوه بر ابداء، بدای حقیقی نیز استفاده می‌شود، آنجا که می‌نویسد:

«هرگاه برای خداوند متعال، ظاهر باشد که بنده‌ای صله ارحام، انجام می‌دهد، عمر او را افزایش می‌دهد و هرگاه ظاهر باشد که قطع رحم، نموده است، عمرش را کاهش می‌دهد و همچنین اگر عبدی، مرتکب زنا شود، روزی و عمرش را کاهش می‌دهد و اگر از زنا، خودداری کند به روزی و عمرش می‌افزاید» (همو، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵).

شیخ صدوق، فعل خداوند متعال را بداء دانسته و نقش افعال بندگان را در فرایند بداء، مشخص نکرده است؛ ولی در واقع در اینجا دو بداء و دو ابداء رخ داده است؛ ظاهر شدن وجود خارجی اعمال صله رحم از ناحیه بندگان برای خداوند متعال که بداء است نسبت به خداوند متعال و ابداء است به بندگان و از سوی دیگر، عکس العمل خداوند متعال در قبال اعمال بندگان، بداء است نسبت به بندگان و ابداء است نسبت به خداوند متعال؛ ولی شیخ صدوق، فقط ابداء خداوند متعال را بداء می‌داند؛ یعنی معتقد به بدای مجازی است و به ظاهر شدن فعل بنده، توجهی نکرده است و معلوم نکرده است که فعل بنده در اینجا، چه نقشی دارد.

برخی از محققین بر این باورند که اساس حقیقت بداء، صفت علم و اراده خداوند متعال است (موسوی، بی‌تا، ص ۵۱-۶۸)؛ علم ذاتی و فعلی خداوند متعال، اثر و نقش اساسی و مهم در تبیین بداء، قبول و رد آن دارد. در تفکر شیخ صدوق، عدم فرق بین این دو علم، عدم فهم و انکار بداء را به دنبال دارد. وی رخداد بداء را در علم ذاتی خدای تعالی رد کرده است و به همین جهت، پیش از تعریف بداء، یادآور می‌شود که مراد از بدای خداوند متعال، پشیمانی و ندامت یا آشکار شدن چیزی نیست که برای خداوند، مخفی باشد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵). بنابراین ایشان، علم ذاتی و

ازلی خداوند متعال را منشأ بدهاء می‌داند. به عبارت دیگر، فرایند بدهاء در علم ذاتی خداوند متعال، ثبت است.

شایان ذکر است که خداوند متعال به افعال خویش، علم ذاتی و فعلی دارد. بنابراین خداوند متعال هر آنچه را ایجاد می‌کند و بعد، اعدام می‌کند و سپس چیز دیگری را ایجاد می‌کند، در این فرایند، بدهاء در علم فعلی خداوند متعال که همان افعال خداوند متعال است، رخ داده است؛ زیرا هر فعلی، غیر از فعل دیگر است.

شیخ صدوق با قبول وقوع بدهاء در مرتبه علم فعلی خداوند متعال، آن را پذیرفته و به صورت حقیقی به خداوند متعال نسبت داده است؛ به این بیان که برای خداوند در مرتبه علم ذاتی، افعال خودش و افعال بندگانش، مانند صله رحم یا قطع رحم، زنا یا پاکدامنی روشن است و در آن مرحله، از پیش، عمر و روزی او طبق اعمالی که بعداً انجام می‌دهد، مقدر شده است؛ ولی زمانی که افعال تغییردهنده مقدرات از بندگان سر می‌زند، علم فعلی خداوند به آن افعال حادث، تعلق می‌گیرد و سرنوشت آنها، تغییر می‌کند. شیخ صدوق این تغییر سرنوشت را که فعل خداوند متعال است، بدهاء دانسته است و به افعال تغییردهنده سرنوشت که از بندگان صادر می‌شود، اشاره نکرده است. به عبارت دیگر، شیخ صدوق معتقد است که تغییر سرنوشت بندگان، فعل خداست و علم فعلی خدا به آن، تعلق می‌گیرد و این فرایند را بدهاء گفته است (همان)؛ و به تعبیر برخی دانشمندان، علم فعلی عین فعل است، نه عین ذات؛ حادث است و از این رو در مقام فعل - نه در مقام ذات - با خدای سبحان متحد است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۱۴). بنابراین با آشکار شدن فعلی از جانب بنده است که امر خداوند متعال برای او آشکار می‌شود و در مقدرات او تغییر ایجاد می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵).

شیخ صدوق با این تبیین به اشکال امثال خیاط معتزلی، پاسخ داده‌اند که در نقد بدهاء گفته است:

«ناشی از جهل خداوند متعال به امور است؛ زیرا بدهاء زمانی رخ می‌نماید که خداوند متعال، فعلی را انجام دهد یا خبری دهد، سپس برای او روشن شود که صواب نبوده است» (خیاط معتزلی، ۱۳۴۴ق، ص ۱۳۰).

امکان وقوع بدهاء در مضامین احادیث معصومین از مسائل مهم در آموزه بدهاء است. شیخ صدوق رخدادهاء در مضمون این روایات را رد کرده است و حوزه بدهاء را در اموری دانسته است که مردم، گمان وقوع تغییر را در آن ندارند؛ وگرنه کذب کلام معصوم علیه السلام و نسبت دادن جهل به خداوند متعال را به دنبال دارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰). حدیث منقول از شیخ صدوق بر این امر دلالت دارد. در این حدیث امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: خداوند متعال دو علم دارد:

۱. علم مخزون و مکنون که آن را جز خداوند متعال، کسی نمی‌داند و بداء از این علم، رخ می‌دهد.

۲. علمی که خداوند متعال به فرشتگان و رسولان تعلیم داده است و عالمان اهل بیت علیهم‌السلام آن را می‌دانند (همو، ۱۳۹۸ق، ص ۴۴۳)، این حدیث دلالت دارد بر اینکه خاستگاه بداء، علم مخزون و مکنون است و دیگر اینکه رخداد بداء در امور تقدیری و مشروط است که بندگان از آن بی‌خبرند. این سخن شیخ صدوق، مبتنی بر رویکرد عده‌ای از شیعیان به بداء است که اشعری گفته است: «آنان معتقدند، آنچه خداوند می‌داند و از بندگان پوشانده است، بداء در آن، جایز است و در آنچه بندگان را بر آن آگاهانیده است، بداء جایز نیست.» (اشعری، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹)

بنابراین از تقریر شیخ صدوق در حقیقت بداء، به دست می‌آید که منشأ بداء، علم ذاتی و ازلی خداوند متعال است و مجرای بداء، علم فعلی خداوند متعال است؛ آنجاکه می‌گوید که اگر برای خداوند متعال ظاهر شود که بنده‌ای، عمل صلهٔ رحم انجام داده است، خداوند متعال، سرنوشت او را تغییر می‌دهد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵). پس در این فرایند چندین بداء و ابداء رخ می‌دهد؛ رخداد عمل صلهٔ رحم توسط بندگان، ابداء بندگان است و بداء خداوند متعال، تغییر سرنوشت بندگان به خاطر عمل صلهٔ رحم، ابداء خداوند متعال است و بداء بندگان و علم فعلی خداوند متعال، به همهٔ این جریانات تعلق می‌گیرد و شایان ذکر است که علم فعلی خداوند متعال، موافق و محصول علم ذاتی و ازلی خداوند متعال است.

شیخ صدوق، در تقریر و تبیین معنای بداء، آن را با نسخ ارتباط می‌دهد و بداء را معنا می‌کند به اینکه خداوند متعال، خلقت مخلوقی را آغاز کند و آن را قبل از چیزی بیافریند، سپس آن چیز را معدوم کند و آفرینش چیز دیگری را آغاز کند یا به چیزی امر کرده، سپس از مثل آن نهی کند یا از چیزی نهی کرده، سپس به مثل آن امر کند؛ مانند نسخ شرایع، نسخ در تحویل قبله و نسخ در عدهٔ زنی که شوهرش مرده است (همان).

شیخ صدوق در فرازی از تقریرش برای تبیین بداء، به نسخ شرایع و شریعت، مثال زده و در انتهای کلامش به تغییراتی در جهان تکوین، اشاره نموده است (همان)؛ در اینجا از کلام شیخ صدوق، نسخ‌انگاری بداء، فهمیده می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که شیخ صدوق در کتاب توحید، به سبب مماشات با خصم، بداء را نسخ دانسته است (همان)؛ ولی در کتاب اعتقادات، بداء را اعم از نسخ، معرفی می‌کند. ایشان در آنجا معتقد است که نسخ شرایع، احکام و کتب آسمانی، توسط شریعت پیامبر ما محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن حکیم، نوعی از بداء است (همو، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱). این عبارت شیخ صدوق، ظهور در معنای تبیض دارد. بنابراین، ایشان بداء را اعم از نسخ دانسته است. بر این اساس می‌توان گفت که شیخ صدوق

در حوزه تشریح و تکوین، به بدهاء، اعتقاد دارد و بدائی را که در امور تشریحی رخ دهد، نسخ مصطلح و بدائی که در امور تکوینی واقع شود، بدهاء مصطلح می‌پندارد.

۵. ملاحظاتی بر دیدگاه شیخ صدوق در حقیقت بدهاء

به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه شیخ صدوق و تقریری که از آن ارائه شد، ملاحظاتی قابل ارائه است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. تأویل، تعبیر و یا تعریف بدهاء به آغاز آفرینش یک چیز، بعد از آفرینش چیز دیگر، به این نحو که شیء اول را قبل از آفرینش چیز دوم، نابود سازد (همو، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵) چنان‌که شیخ صدوق ذکر کرده، درست به نظر نمی‌رسد؛ به این دلیل که آفرینش، شامل همه موجودات امکانی می‌شود؛ در حالی که بدهاء اصطلاحی در موارد خاصی، جاری است، اگرچه بدهاء لغوی به معنای مطلق ظهور است. دیگر اینکه، بدهاء در مواردی است که چیزی حالت سابقه‌ای دارد، سپس متبدل و متغیر می‌شود. پس بدهاء خواندن آفرینش ابتدایی، درست به نظر نمی‌رسد، مگر اینکه عدم آن چیز، حالت سابقه آن، محسوب شود.

۲. ایراد دیگر این است که در تقریر شیخ صدوق از حقیقت بدهاء به دست می‌آید که منشأ بدهاء، قدرت و فاعلیت خداوند متعال است (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵). بنابراین بدهاء از مصادیق سلسله اسباب، علل، معالیل و مسببات است و در این صورت باید در مجردات و ابداعات نیز جریان داشته باشد، در حالی که هیچ یک از دانشمندان، چنین عقیده‌ای ندارند.

۳. آنچه در روایات بدهاء آمده است، بدهاء خداوند متعال است، نه ابداء او (همان)؛ ولی شیخ صدوق به تبیین آن نپرداخته و بلکه ابداء خداوند متعال را مطرح نموده است که در پاسخ ابداء موجودات، تحقق می‌یابد و خارج از موضوع است؛ زیرا در ابداء خداوند متعال، هیچ جای بحث و مناقشه نیست، همگی آن را قبول دارند، آنچه که چالش برانگیز و مشکل‌ساز است، بدهاء خداوند متعال است.

۴. نسبت بدهاء به خداوند متعال، حقیقی است؛ زیرا بدهاء در مرتبه علم فعلی خداوند متعال، رخ می‌دهد و نسبت علم خداوند متعال به او، حقیقی است؛ بنابراین نسبت بدهاء نیز به خداوند متعال به اعتبار مرتبه علم فعلی او، حقیقی است؛ ولی شیخ صدوق با اینکه از گفتارش، اسناد حقیقی بدهاء، استفاده می‌شود، اسناد بدهاء را به خداوند متعال مجازی می‌داند و بدهاء را به معنای ابداء و فاعلیت خداوند متعال می‌داند (همان) که در این صورت اصلاً برای خداوند متعال، بدهاء رخ نداده است بلکه برای بندگان، بدهاء رخ داده است.

۵. شیخ صدوق، به این باور است که رخداد بدهاء به جهت مصلحت بندگان است؛ به همین

دلیل، خداوند آنها را گاهی به عملی امر و گاهی از همان نهی می‌کند (همان). شیخ صدوق بر اساس پذیرش بداء، اصل مصلحت را دلیل مشروعیت بداء پنداشته است ولی ممکن است دلیل وجود بداء، اختیار انسان در انتخاب خیر و شر نیز باشد و نیز شیخ صدوق، امر و نهی خدا را بداء دانسته؛ در حالی که امر و نهی خداوند متعال، نسبت به بندگان، بداء است و نسبت به خداوند متعال، ابداء است.

۶. شیخ صدوق بداء و نسخ را در برخی آثارش، همسان می‌پندارد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵؛ همو، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱) و این به نظر برخی از دانشمندان، درست نیست؛ به این دلیل که حقیقت بداء و نسخ از جنس تغییر در علل امور است که مستلزم تغییر در معلول آنها نیز می‌باشد. پس بر این اساس در پیدایش بداء، یک علت تأمه دخیل است و متناسب با آن، یک معلول تام نیز موجود می‌شود؛ اما در رخداد نسخ، وجود دو علت تأمه دخالت دارد و وجود دو معلول نیز حتمی است؛ زیرا حکم ناسخ و منسوخ، هر دو در جهان خارج تحقق می‌یابد. پس دو علت تأمه نیز در حوزه تشریح وجود دارد و حال آنکه در حقیقت بداء فقط یک معلول، تحقق می‌یابد (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۵۶) و دیگر اینکه به عقیده ملاصدرا، وحدت شیئی که نسخ در آن، واقع می‌شود، وحدت نوعیه مبهم است، ولی وحدت شیئی که بداء در آن رخ می‌دهد، وحدت شخصیه می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸۹).

شایان ذکر است که نظر میرداماد و ملاصدرا، کلیت ندارد؛ زیرا به نظر دقیق در بعضی موارد در فرایند بداء، وجود دو علت و معلول حتمی است؛ مثلاً مقدر شده است که عمر زید، پنجاه سال است و اگر صدقه بدهد، هشتاد سال است. بنابراین در اینجا دو علت تامه و دو معلول تام، تحقق یافته است و یا اینکه مقدر شده است، عمر زید، پنجاه سال است و اگر گناه کند، عمر او سی سال است. پس اگر زید، گناه کند، در اینجا یک علت تامه و یک معلول تام، ایجاد شده است و نیز در بعضی موارد در فرایند بداء، شیئی که در آن، بداء رخ می‌دهد، دارای وحدت نوعیه مبهم است و این آیه شریفه، مؤید این مطلب است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد (۱۳)، (۱۱) و دیگر اینکه در بعضی موارد، در فرایند نسخ، شیئی که در آن، نسخ، رخ می‌دهد، دارای وحدت شخصیه است؛ مانند قضیه ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام که در آن، حضرت ابراهیم علیه السلام، مأمور به ذبح شده بود. بنابراین قضیه از امور شرعی و از مصادیق نسخ است.

۷. اگر بداء مانند نسخ باشد، باید همه فرق اسلامی همچنان که نسخ را می‌پذیرند، بداء را نیز قبول کنند، در حالی که این طور نیست؛ زیرا هر چند در فرایند نسخ، بداء نیز هست، به این بیان که با تغییر اوضاع، شرایط و مقتضیات، حکم شرعی جدیدی، جایگزین حکم شرعی قدیم می‌شود؛ بنابراین بداء همان، نسخ است، با این تفاوت که نسخ فقط در تشریعیات رخ می‌دهد. صدر

المتألهین در بیان این اشکال بر این باور است که در نسخ، آن وحدتی که از شروط رخداد بدهاء است، موجود نیست؛ بلکه وحدت در نسخ، وحدت نوعیه مبهم است که تجددپذیر و دارای استمرار و کثرت است؛ اما بدهاء در امور فردی که دارای وحدت عددی است، رخ می‌دهد، مانند قضیه ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام که حضرت ابراهیم علیه السلام، مأمور به ذبح او بود و سپس از آن، نهی شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸۹).

۸. اشکال دیگر به کیفیت تبدیل امر به نهی، وارد است؛ یعنی رخداد نسخ پس از اتمام اوامر و نواهی و عمل به متعلق آنهاست، ولی بدهاء بعد از شروع حکم و قبل از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد و شایان ذکر است که بدهاء نیز مثل نسخ، در بعضی موارد، بعد از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد؛ مثل اینکه مقدر شده است زید پنجاه سال عمر کند ولی زید، اعمال نیک، انجام می‌دهد و در نهایت، هشتاد سال عمر می‌کند و یا اینکه مقدر شده است زید پنجاه سال عمر کند ولی زید، مرتکب گناه کبیره می‌شود و در نهایت، سی سال، عمر می‌کند. بنابراین در برخی موارد، نسخ و بدهاء، مانند هم‌اند و در برخی دیگر، متفاوت می‌باشند.

۶. تبیین دیدگاه مختار و ادله آن

همچنان که گفته آمد، شیخ صدوق برای رهایی از چالش جهل خداوند متعال، راه تأویل را پیموده و قائل به ابداء و بدهاء مجازی شد؛ یعنی از نظر ایشان، ظهور وجود خارجی چیزی برای خداوند متعال، مستلزم جهل اوست؛ ولی از آنجایی که برخی موجودات، دارای دو نوع وجود هستند؛ یکی وجود علمی و دیگر وجود خارجی و عینی و از سوی دیگر در آیات متعددی از قرآن حکیم، بدهاء حقیقی خداوند متعال، منعکس شده است (آل عمران (۳)، ۱۴۲ و ۱۶۶)؛ اعراف (۷)، ۹۶ و ... و در همه روایات بدهاء، عبارت «بدهاء لله» آمده است، نه «بدهاء من الله» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۶) و نیز واژه بدهاء به معنای مطلق ظهور است که دو کاربرد دارد؛ یکی ظهور بعد از خفاء و دیگری ظهور بعد از عدم. بدیهی و روشن است که ظهور بعد از خفاء، ناشی از جهل است که در خداوند متعال، راه ندارد؛ ولی ظهور بعد از عدم به هیچ وجه، ناشی از جهل نیست بلکه ناشی از عدم وجود خارجی و عینی است؛ مثلاً اگر کسی بگوید که فلان شخص به وجود خارجی موجودی که اصلاً به وجود نیامده است جهل دارد، پاسخ علمی آن، این است که جهل در مورد چیزی صادق است که موجود باشد و اگر جهل در مورد شیء معدوم، استعمال شود از قبیل سالبه به انتفای موضوع است.

بنابراین خداوند متعال، به همه موجودات فعلی، عالم است به علم ذاتی و فعلی؛ ولی خداوند متعال به چیزهایی که بعداً موجود می‌شود، عالم است به وجود علمی آنها با علم ذاتی، ازلی و قبلی؛ همچنان که در دعای جوشن کبیر می‌فرماید: «یا من علمه سابق» (قمی، ۲۰۰۱م، ص ۱۵۳)؛

زیرا تعلق علم فعلی به وجود خارجی معدوم، محال است، به این دلیل که:

۱. تعلق علم فعلی به وجود خارجی معدوم، مستلزم وجود آن است، درحالی که مفروض، عدم آن است و این، تناقض آشکار است.

۲. خداوند متعال به انجام اعمال نیک، دستور داده و از انجام اعمال بد، نهی نموده است؛ بنابراین اگر وجود خارجی اعمال نیک و بد بندگان، قبل از انجام آن، برای خداوند متعال، ظاهر باشد، علاوه بر لزوم تناقض، امر و نهی خداوند متعال نیز لغو و تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل، مستلزم وجود مثلین و باطل است و خداوند حکیم، منزه از انجام کار لغو و بیهوده است.

۳. اگر وجود خارجی (عینی و فعلی) همه موجودات برای خداوند متعال از ازل، ظاهر باشد، پس همه موجودات باید قدیم بالذات باشد و این خلاف ابده بدیهیات است؛ زیرا با چشم خود می بینیم که موجودی امروز نیست، فردا هست.

۴. ظهور وجود خارجی (عینی و فعلی) همه موجودات برای خداوند متعال از ازل، مستلزم تعدد قدما است، در حالی که مفروض این است که فقط خداوند متعال، قدیم بالذات است و ماسوای او، همه حادث است.

۵. اگر همه موجودات، قدیم بالذات باشد، لازم می آید که همه موجودات خدای خودش باشد و نیازی به خدای خالق واحد، نداشته باشد و این خلاف واقعیت بدیهی و علمی است؛ در حالی که صفت خالقیت از صفات معروف و مسلم خداوند متعال است.

بنابراین، تبیین دیدگاه معقول و مختار در حقیقت بداء، به این صورت است که ظهور بعد از عدم وجود خارجی اعمال و افعال نیک و بد، قصد و نیت، قوت و ضعف، شوق و کراهت، اوضاع و شرایط، مقتضیات و استعداد از سوی موجودات مکلف مختار و تعلق علم فعلی خداوند متعال به آنها، بداء حقیقی است برای خداوند متعال و تغییر سرنوشت موجودات، توسط خداوند متعال در قبال این امور، ابداء و اظهار خداوند متعال است برای آنها. البته تصور نشود که تعلق علم فعلی خداوند متعال به این امور، سبب تغییر در ذات خداوند متعال است؛ زیرا به تعبیر برخی دانشمندان، علم فعلی عین فعل است، نه عین ذات؛ حادث است و از این رو در مقام فعل - نه در مقام ذات - با خدای سبحان متحد است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۱۴). علم فعلی خداوند متعال، خارج از ذات و مطابق با علم ذاتی خداوند متعال است؛ چون که وجود علمی علم فعلی در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است؛ و نیز در علم ذاتی خداوند متعال، ثبت است که این امور، توسط موجودات مادی، ایجاد می شود و آنها با ایجاد این امور، خود را در معرض فیض الهی، قرار می دهد و یا اینکه خود را از آن محروم می کنند که به این فرایند، تغییر سرنوشت گفته می شود. به عبارت ساده تر، در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است که زید با اختیار خود، اعمالی را انجام می دهد و

خداوند متعال نیز با حکمت، قدرت و اختیار خود، سرنوشت او را، اگر بخواهد، تغییر می‌دهد. شایان ذکر است که تصور نشود که تعلق علم فعلی خداوند متعال به وجود خارجی موجودات، سبب ازدیاد علم خداوند متعال و در نتیجه، موجب تغییر در ذات خداوند متعال است؛ زیرا علم فعلی خداوند متعال، محصول و مصداق خارجی علم ذاتی اوست.

بنابراین وجود علمی اختیار موجودات مختار، همهٔ بدهاها، ابداءها، اعمال اختیاری و غیر اختیاری موجودات مادی و علم فعلی، اختیار، بدهاها، ابداءها، افعال و واکنش‌های خداوند متعال در قبال افعال و اعمال موجودات مادی در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است و در نهایت هر آنچه در علم ذاتی و ازلی خداوند متعال، ثبت است، رخ خواهد داد، بدون اینکه جهل و جبری در کار باشد؛ زیرا اختیار موجودات مختار در علم ذاتی خداوند متعال، لحاظ شده است.

شایان ذکر است که به نظر دقیق، نسخ و بدها با اینکه هر دو در فرایند شکل‌گیری بدها و ابداء، دخیل است، یک فرق اساسی دارند و آن اینکه بدها، عبارت است از ظهور وجود خارجی چیزی از ناحیهٔ موجودات مادی برای خداوند متعال و نسخ، عبارت است از تغییر سرنوشت موجودات، توسط خداوند متعال در قبال ظهور وجود خارجی چیزی از ناحیهٔ موجودات مادی. به عبارت دیگر، بدها، ابداء موجودات مادی مکلف مختار است و بدها خداوند متعال؛ نسخ، ابداء خداوند متعال است و بدها موجودات مادی؛ مثلاً وقتی که وجود خارجی شوق و علاقهٔ پیامبر اسلام ﷺ به این که کعبه، قبلهٔ مسلمانان باشد برای خداوند متعال، ظاهر شد، خداوند متعال، حکم قبله بودن بیت‌المقدس را نسخ و به جای آن، کعبه را قبلهٔ مسلمانان، قرار داد (بقره ۲، ۱۴۴)، با اینکه وجود علمی همهٔ این حوادث در علم ازلی خداوند متعال، ثبت است.

بنابراین نسخ، همواره در پاسخ ابداء موجودات مادی، واقع می‌شود؛ یعنی با ظهور وجود خارجی امری از ناحیهٔ موجودات مادی، خداوند متعال براساس حکمت و مصلحت، تقدیر قبلی و فعلی آنها را محو و نسخ و تقدیر جدیدی را به جای آن، برای آنها، اثبات می‌کند.

در نهایت، حقیقت بدها، طبق نظر مختار، عبارت است از ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از ناحیهٔ موجودات مادی، برای خداوند متعال، با اینکه خداوند متعال با علم ازلی و ذاتی خویش از آن، آگاه است؛ زیرا طبق بیان قرآن حکیم، خداوند متعال، نسبت به ممکنات معدوم، عالم است به علم غیب و نسبت به ممکنات موجود، عالم است به علم حضوری؛ «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (رعد ۱۳، ۹)؛ حشر (۵۹، ۲۲). بنابراین با ظهور وجود خارجی موجودات، لامحاله، علم فعلی خداوند متعال به آن، تعلق می‌گیرد؛ زیرا علم فعلی خداوند متعال، عین فعل است، نه عین ذات و در این فرایند، هیچ علمی به علم ذاتی خداوند متعال، اضافه نمی‌شود تا سبب تغییر در ذات خداوند متعال شود؛ زیرا خداوند متعال به همهٔ این امور با علم ذاتی، ازلی و قبلی، عالم است. از

قرائن و شواهد، به دست می‌آید که ملاک تغییر سرنوشت بندگان یا موجودات مادی در فرایند بدهاء، علم فعلی خداوند متعال است، نه علم ذاتی او. آیاتی از قرآن حکیم، مؤید این مطلب است (آل عمران (۳)، ۱۴۲ و ۱۶۶؛ اعراف (۷)، ۹۶؛ انفال (۸)، ۱۹ و ۶۵ و ۶۶؛ هود (۱۱)، ۳ و ۵۲؛ رعد (۱۳)، ۱۱؛ اسراء (۱۷)، ۷ و ۸؛ نمل (۲۷)، ۵۰؛ فاطر (۳۵)، ۱۱ و محمد (۴۷)، ۳۱).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آثار شیخ صدوق، سه تقریر حقیقت بدهاء به تغییر امور تکوینی و تشریحی، فاعلیت و علم خداوند متعال، به دست آمد و مورد تحلیل و نقد قرار گرفت و دیدگاه مختار و ادله آن نیز تبیین گردید و در نهایت به این جمع‌بندی و نتیجه می‌رسیم:

۱. تقریر حقیقت بدهاء به فاعلیت خداوند متعال؛ یعنی خداوند متعال با حکمت و مصلحت، هر چه را بخواهد انجام می‌دهد؛ یکی را فقیر می‌کند و دیگری را غنی، یکی را می‌میراند و دیگری را زنده نگه می‌دارد و به چیزی امر می‌کند و سپس از همان چیز، نهی می‌کند؛ چیزی را محو و چیز دیگری را اثبات می‌کند و هرچه را بخواهد مقدم می‌کند و به تأخیر می‌اندازد. به عبارت دیگر، حقیقت بدهاء طبق دیدگاه شیخ صدوق یعنی اظهار و ابداء خداوند متعال، نه بدهاء و ظهور برای خداوند متعال.

و پر واضح است که ظهور افعال خداوند متعال برای غیر او، بدهاء است، نه برای خداوند متعال؛ ولی آنچه از آیات قرآن مجید به دست می‌آید و در روایات، مکرر، تصریح شده است، بدهاء خداوند متعال است، نه ابداء او. شیخ صدوق برای برون‌رفت از چالش انتساب جهل به خداوند متعال در فرایند بدهاء، بدهاء را به ابداء، تأویل کرده است و دلیل‌شان این است که بدهاء، ظهور بعد از خفا و مستلزم جهل است و جهل در خداوند متعال، راه ندارد. شایان ذکر است که در بسیاری از موارد، استعمال بدهاء در ظهور بعد از عدم است که شیخ صدوق به آن، توجه نکرده است و نیز ایشان، ظهور همه افعال خداوند متعال را بدهاء دانسته است در حالی که بدهاء اصطلاحی، فقط در امور خارق‌العاده و استثنایی، کاربرد دارد. دیگر اینکه ابداء خداوند متعال، یک امر بدیهی است و احدی به آن، شک ندارد؛ آنچه که چالش برانگیز است، بدهاء خداوند متعال است که باید به صورت مستدل، تبیین شود.

۲. تقریر حقیقت بدهاء به علم خداوند متعال؛ یعنی منشأ حقیقت بدهاء، علم ذاتی و مجرای حقیقت بدهاء، علم فعلی خداوند متعال است. بنابراین همه ابداءها، ابداءها و تغییرات در علم ازلی خداوند متعال، ثبت است و علم فعلی خداوند متعال بعد از وجود خارجی آنها، به آنها تعلق می‌گیرد؛ زیرا اگر بدهاءها، ابداءها و تغییرات، معلوم علم ذاتی و ازلی خداوند متعال نباشد، علم ذاتی خداوند متعال، محدود می‌شود و این خلاف فرض است؛ چون که علم ذاتی خداوند متعال، عین

ذات خداوند متعال است و ذات خداوند متعال، نامحدود است. دیگر اینکه همهٔ بداءها و حوادث عالم هستی، بدون استثناء، معلوم علم فعلی خداوند متعال نیز قرار می‌گیرد، بلکه در واقع، همهٔ حوادث و بداءها، عین علم فعلی خداوند متعال است.

شیخ صدوق با اینکه منشأ بداء را علم ازلی و فعلی خداوند متعال می‌داند ولی حقیقت بداء در روایات را به ابداء، تأویل می‌کند؛ زیرا ایشان، بداء را ظهور بعد از خفا دانسته و انتساب آن را به خداوند متعال مستلزم جهل تلقی کرده است و به اینکه در بسیاری از موارد، بداء به معنای ظهور بعد از عدم است، توجه نکرده است؛ بنابراین برای برون‌رفت از چالش انتساب جهل به خداوند متعال، راه تأویل و مجازانگاری را پیموده است. ایشان بر این باور است که ظهور افعال خداوند متعال برای دیگران، در علم ازلی و ذاتی خداوند متعال، ثبت است و علم فعلی خداوند متعال نیز به وجود خارجی این افعال، تعلق می‌گیرد؛ ولی آنچه از آیات قرآن مجید به دست می‌آید و در روایات کراراً، تصریح شده است، بداء خداوند متعال است، نه ابداء او.

۳. تقریر حقیقت بداء به تغییر امور تکوینی و تشریحی؛ شیخ صدوق معتقد است که مراد از حقیقت بداء در روایات، همان نسخ است؛ یعنی تفاوت ادیان و کتب آسمانی و نسخ بعضی از آنها توسط بعضی دیگر و مردن زندگان، آفرینش موجودات، فقر اغنیاء، غنای فقراء و... از همین قبیل است. شیخ صدوق، فاعل تغییر را خداوند متعال می‌داند که همان ابداء خداوند متعال است و از محل بحث، خارج است؛ زیرا خداوند متعال، بدون علت، امور تکوینی و تشریحی را دگرگون نمی‌سازد بلکه ابتداء از ناحیهٔ غیر خداوند متعال، افعال تغییردهنده، استعداد، قوت و ضعف و... ظاهر می‌شود و سپس خداوند متعال در واکنش به آنها، اقدام به تغییر امور تکوینی و تشریحی می‌کند. به عبارت دیگر، نسخ و تغییر سرنوشت، همان ابداء خداوند متعال است که در پاسخ ابداء موجودات مادی، رخ می‌دهد.

۴. در نهایت، حقیقت بداء، طبق نظر مختار، عبارت است از ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از ناحیهٔ موجودات مادی، برای خداوند متعال، با اینکه خداوند متعال با علم ازلی و ذاتی خویش از آن، آگاه است؛ زیرا طبق بیان قرآن حکیم، خداوند متعال، نسبت به ممکنات معدوم، عالم است به علم ذاتی، ازلی، پیشین و علم غیب و نسبت به ممکنات موجود، عالم است به علم فعلی و حضوری. بنابراین با ظهور وجود خارجی موجودات، لامحاله، علم فعلی خداوند متعال به آن، تعلق می‌گیرد؛ زیرا علم فعلی خداوند متعال، عین فعل است، نه عین ذات و در این فرایند، هیچ علمی به علم ذاتی خداوند متعال، اضافه نمی‌شود تا سبب تغییر در ذات خداوند متعال شود؛ زیرا خداوند متعال به همهٔ این امور با علم ذاتی، ازلی و پیشین، عالم است. از قرائن و شواهد، به دست می‌آید که ملاک تغییر سرنوشت بندگان یا موجودات مادی در فرایند بداء، علم فعلی خداوند متعال

است، نه علم ذاتی او. آیاتی از قرآن حکیم، مؤید این مطلب است و عدم ظهور وجود خارجی موجودات برای خداوند متعال، مستلزم تناقض، تعدد قدا، نفی خالقیت خداوند متعال، تحصیل حاصل و وجود مثلین است.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث. چاپ پنجم. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان..
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر- دار صادر.
۴. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۱۴۰۷ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. چاپ سوم. آلمان: ویسبادن، فرانس شتاینر.
۵. باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب باقلانی مالکی (۱۴۰۷ق)، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل. چاپ دوم. لبنان: مؤسسه الکتب الثقافیه.
۶. بیاضی، علی بن یونس (۱۴۲۰ق)، صراط المستقیم، قم: المکتبه الحیدریه.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). تسنیم. چاپ دهم. قم: اسراء.
۸. _____ (۱۳۸۴). تسنیم، قم: اسراء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م). الصحاح. چاپ چهارم. بیروت: دار العلم.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. چاپ دوم. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۱. خیاط معتزلی، عبد الرحیم بن محمد بن عثمان (۱۳۴۴ق). الانتصار. مصر: دارالکتب.
۱۲. سید مرتضی، علی بن حسین علم الهدی (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. چاپ دوم. قم: دار القرآن الکریم.
۱۳. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). شرح اصول کافی. تصحیح محمد خواجوی و تحقیق علی عابدی شاهرودی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۴. _____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸ق). التوحید. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. _____ (۱۴۱۴ق). الاعتقادات. چاپ دوم، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۷. _____ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: مکتبه النشر الاسلامی.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق). الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد. بيروت: دار الاضواء.
۲۰. طوسی، محمد بن محمد (۱۳۹۸ق). تلخیص المحصل او نقد المحصل. قم: بیدار.
۲۱. عضد الدین ایچی، عبد الرحمن بن احمد، میر سید شریف جرجانی. علی بن محمد بن علی (۱۳۲۵ق). شرح المواقف، تصحیح بدرالدین نعسانی. قم: الشریف الرضی.
۲۲. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۳ق). محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین. اردن: دار الرازی.
۲۳. فراهیدی، عبدالرحمن الخلیل (۱۳۶۴). کتاب العین. قم: دار الهجرة.
۲۴. فیروزآبادی، مجلدالدین (۱۴۲۲ق). قاموس المحيط. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد علی المقرئ (۱۳۸۳). مصباح المنیر. چاپ سوم. قم: هجرت.
۲۶. قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد، قوام الدین، مانکدیم (۱۴۲۲ق). شرح الاصول الخمسة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. قمی، شیخ عباس (۲۰۰۱م). مفاتیح الجنان. قم: کیش مهر.
۲۸. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵). اصول کافی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۹. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳). گوهر مراد، مقدمه از زین العابدین قربانی. تهران: ناشر سایه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). عقائد الإمامیه، تحقیق دکتر حامد حنفی، چاپ دوازدهم. قم: انتشارات انصاریان.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۰۴ق). تصحیح اعتقادات الامامیه. قم، ناشر: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
۳۳. _____ (۱۴۱۳ق). أوائل المقالات في المذاهب و المختارات. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
۳۴. موسوی، سید جمال الدین. آموزه بداء در اندیشه امامیه از آغاز غیبت تا پایان مدرسه بغداد. مجله تحقیقات کلامی. سال اول. شماره دوم.
۳۵. میرداماد، میر محمدباقر بن محمد حسینی استرآبادی (۱۳۷۴). نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، تحقیق ناجی اصفهانی. قم: هجرت.